

میزبان غنی ترین آرشیو عکس

سجاد صفری
عکاس خبری

سرویس عکس مؤسسه مطبوعاتی ایران، از بدو تأسیس روزنامه در سال ۱۳۷۴، به عنوان یکی از بخش های فعال و تأثیرگذار این رسانه آغاز به کار کرد. این سرویس با تکیه بر نیروهای جوان، خلاق و تحصیلکرده، توانست در طول سال ها به یکی از غنی ترین آرشیوهای عکس در حوزه مطبوعات ایران تبدیل شود. آرشیوی که بر مسائل شهری، اجتماعی و رویدادهای مهم داخلی و بین المللی تمرکز داشته است. از زمان تشکیل این سرویس تاکنون، عکاسان مؤسسه ایران وقایع خبری مهم داخلی و برخی رویدادهای منطقه ای و بین المللی را پوشش داده اند. از مسابقات جام جهانی و مذاکرات هسته ای گرفته تا نبرد با داعش، زلزله پاکستان، وقایع میانمار و راهپیمایی اربعین. این پوشش گسترده و مستمر، باعث شده است تا آرشیو عکس روزنامه ایران به یک



منبع ارزشمند برای پژوهشگران، تاریخ نگاران و علاقه مندان به عکاسی خبری تبدیل شود. با فراگیر شدن اینترنت در سال ۱۳۸۹، سرویس عکس روزنامه ایران نیز وارد عرصه دیجیتال شد و بخش آژانس عکس مؤسسه ایران راه اندازی شد. این اقدام، امکان دسترسی آسان تر به تصاویر و فروش آنها را فراهم کرده است. با گسترش استفاده از تلفن های همراه و ظهور شهروند خبرنگاران، صنعت عکاسی خبری با تحولات اساسی روبه رو شده است و سرویس عکس روزنامه ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این شرایط، این سرویس باید با نگاهی تازه به مباحث فتوژورنالیسم پرداخته و از فرصت های جدید ایجاد شده استفاده کند. عکاسان روزنامه ایران با گذراندن دوره های چندرسانه ای، توانایی های خود را در زمینه تولید محتوای تصویری متنوع افزایش داده اند. هرچند برای موفقیت در دنیای رقابت امروز، این سرویس نیازمند سرمایه گذاری بیشتر در زمینه آموزش، تجهیزات و بازاریابی است.

ایران صدای رسای همه مردم

محدثه جعفری
روزنامه نگار

سال ۹۲ که از پله های ورودی مؤسسه مطبوعاتی «ایران» بالا آمدم فکرش را هم نمی کردم ۱۱ سال آینده را هر روز در این مجموعه بگذرانم. از ابتدای حضورم در این مؤسسه برای خاص ترین فرزند روزنامه که حتی برای ایران و جهان هم بی همتا بود قلم زدم، منی که تا ۲۳ سالگی ام حتی یک فرد نابینا را از نزدیک ندیده بودم، آن روز با چند نفرشان همکار شدم و تازه دریافتم در اطراف مان کسانی زندگی می کنند که شاید از لحاظ ظاهر فرق داشته باشند اما توانمندی شان حتی بیشتر از ماست که اگر دیده و به کار گرفته شوند، شهروندان مؤثری برای جامعه هستند. سال ها در روزنامه «ایران سپید» به عنوان

خبرنگار هر روز با چالش های افراد دارای معلولیت بویژه نابینایان روبه رو شدم و برای برطرف کردن شان روزها و هفته ها تلاش کردم تا در حد توان سنگی را از پیش رویشان بردارم. کارم در ایران سپید فقط تهیه خبر و گزارش نبود، ما ایران سپیدی ها تبدیل شده بودیم به مددکاران اجتماعی که ساعت ها به مشکلات توانیابان گوش می دادیم و برای برطرف کردن آن مشکلات به سراغ مسئولان می رفتیم. الحق و الانصاف هروقت می خواستیم گره ای از مشکلات معلولان را باز کنیم، مسئولان همراهی پیش رویمان قرار می گرفتند و در این مسیر یاری مان می کردند. یکی از پردردسرتترین

مطالبی که در این روزنامه می نوشتم، مربوط به ستون «پیگیری» بود. از اسمش می توان دریافت که پشت هر مطلبی که در این ستون منتشر می شد، هفته ها تماس، گفت و گو، دیدار و جلسه بود تا زمانی که مشکل مرتفع شود بعد از آن نتیجه را به سمع و نظر مخاطبان نابینای روزنامه می رساندیم آن هم در ۲۰۰ کلمه چرا که حجم خط بریل زیاد است و برای اینکه مطلب طولانی و خسته کننده نباشد، باید تمام این تلاش ها را در ۲۰۰ کلمه که می شود دو صفحه بریل خلاصه می کردیم و خوانندگان هم با لمس شش نقطه های شگفت انگیز از حل مشکل شان آگاه می شدند. ناگفته نماند گاهی هم حل برخی مشکلات دیگر از توان خبرنگار خارج بود و مجبور بودیم فقط به



راه هایی که رفتیم و نشد، اشاره کنیم. اما وقتی گره ای را باز می کردیم احساس رضایت از هر چیزی برای من خبرنگار با ارزش تر بود. یادم هست افراد نابینا هنگامی که به بانک ها مراجعه می کردند، برای افتتاح حساب و دریافت دسته چک دچار مشکل می شدند و حتماً باید فرد بینایی را همراه می بردند تا کارت بانکی را به او دهند نه خود نابینا. این موضوع به یکی از چالش های نابینایان بدل شده بود. من که حوزه کاری ام اقتصاد و بانک نبود باید با مدیران بانک مرکزی ارتباط می گرفتم که همین امر هفته ها زمان برد، اما بالاخره با پیگیری محقق شد و دوبار دیدار و جلسه حضوری با مدیران ارشد بانک مرکزی برای برطرف ساختن مشکلات بانکی نابینایان برگزار کردم، در نتیجه جلسات و گفت و گوها بخشنامه ای برای بانک ها صادر شد و آنها را مکلف کرد تا افتتاح حساب و دریافت دسته چک طبق قانون برای نابینایان هم صادر شود. بعد از آن، بخشنامه های دیگری هم از سازمان های مختلف برای نابینایان دریافت کردیم تا سنگ های پیش رویشان برداشته شود و مسیر زندگی را راحت تر طی کنند، اما با نزدیک شدن به روزهای پایانی «ایران سپید» هر کدام از اعضای تحریریه که طی سال ها همچون خانواده کنار هم بودند به یکی از بخش های مؤسسه منتقل شدند من هم به روزنامه مادر یعنی «ایران» پیوستم و کار را در گروه اجتماعی ادامه دادم. اکنون سه سال است که در کنار تحریریه بزرگ ایرانم و پیگیری مشکلات از فضای افراد دارای معلولیت به کل جامعه تغییر یافته و ابعاد

مشکلات هم بزرگ تر شده است. دیگر از کمبودها برای گروه خاص نمی نویسم. این روزهایم با پیگیری مشکلات سلامت و بهداشت مردم می گذرد؛ از گران شدن قیمت دارو گرفته تا مهاجرت کادر درمان، پوشش بیمه ای و... مشکلاتی که دیگر بینا و نابینا نمی شناسد و همه شهروندان با آن درگیرند. موج های به یکباره بیماری های واگیر و پیگیری برای واکسن هایی که می تواند سدی در برابر سرطان ها باشد. این رسالت من به عنوان خبرنگار مجموعه ای معتبر و شناخته شده است که ۳۰ سال پیش به میان مردم آمد تا ایرانی برای همه باشد و اکنون با کوله باری از تجربه از طوفان های تغییرات گذر کرده و جوانی بالغ شده است و همچنان صدای رسای مردم است.

این روزهایم با پیگیری مشکلات سلامت و بهداشت مردم می گذرد؛ از گران شدن قیمت دارو گرفته تا مهاجرت کادر درمان، پوشش بیمه ای و... مشکلاتی که دیگر بینا و نابینا نمی شناسد و همه شهروندان با آن درگیرند